



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توره

Shoftim

Greatness is Humility

شوفطیم: عظمت در خاکساری است

جزئیات درخشانی در بخش مربوط به پادشاه در پاراشای این هفته هست، از این قرار:

وقتی او بر تخت پادشاهی می نشیند، باید برای خود یک تومار از این قانون (تورات) نسخه برداری کند... باید همیشه با او باشد و همه روزهای زندگی اش آنرا بخواند تا بیاموزد که هیبت خداوند، خدای خود را به دل داشته باشد، تمام گفته ها، فرامین و احکام او را به دقت دنبال کند و خود را بهتر از همکیشان بنی اسرائیل خود نشمرده، از قانون به راست یا چپ منحرف نشود. آن گاه او و اخلافش مدت های مدید بر تخت پادشاهی خود بر اسرائیل خواهند ماند. (تثنیه ۲۰-۱۷:۱۹)

او [پادشاه] باید "همه روزهای زندگی اش آنرا بخواند" تا هیبت خدا را به دل داشته و هرگز قوانین توره را زیر پا نگذارد. اما دلیل دیگری نیز در کار است: این که "کم کم احساس نکند که بر برادران خود برتری دارد" [در ترجمه کاپلان]، "تا قلبش به برادرانش متکبر نشود" (رابرت آلتز). پادشاه باید خاکسار باشد. بلندپایه ترین فرد سرزمین، نباید احساس تکبر کند.

این امر در فهم سیاست ورزی برای راهبری اهمیت بسیار دارد. دیگر دستورهایی هست که مستقیماً برای شاه اسرائیل آمده اند. او نباید همسران بسیار برگزیند، زیرا "قلبش را منحرف می سازند". او نباید ثروت اندوزی کند. اینها همه وسوسه هایی بر سر راه یک پادشاهند. چنانکه می دانیم و حکیمان گفته اند، سلیمان پادشاه که خردمندترین بود، سه ممنوعیت توراه را شکست و این آغاز سقوط تدریجی او در فساد شد که مشخصه پادشاهی مطلقه در اسرائیل باستان بود. این امر پس از مرگ او به دوپاره شدن سلطنت یهود انجامید.

اما اینها عوارض هستند و نه علل. علت، احساس شاه بود که چون از مردم بالاتر است، پس از قانون نیز بالاتر است. به قول حکیمان تلمودی، سلیمان شکستن این ممنوعیت ها را این گونه برای خود توجیه می کرد:

تنها دلیلی که یک پادشاه نباید همسران بسیار بگیرد این است که قلب او را منحرف می سازند، پس من همسران بسیار می گیرم، اما نمی گذارم قلبم منحرف شود. و از آنجا که تنها دلیل نداشتن اسب های زیاد نگرفتن ارتباط با مصر است، پس من اسب های زیاد خواهم داشت، اما با مصر تجارت نخواهم کرد. سنهدرین

۲۱ ب

در هر دو مورد او در همان دامی افتاد که توراه هشدار داده بود. همسران سلیمان قلب او را منحرف ساختند (کتاب اول پادشاهان ۱۱:۳)، و اسبان او از مصر وارد شدند (کتاب اول پادشاهان ۲۸-۲۹: ۱۰). این تکبر قدرت، موجب سقوط پادشاه است. نخوت، دشمن ساز است.

از این روی، توراه به خاکساری، نه به معنای خوش برخوردی که خوب است، بلکه همچون صفت ذاتی نقش او اصرار دارد. والدین ممکن است چنین باشند، همچنین یک رئیس یا بزرگ قبیله، اما پادشاه فرق می کند (قیدوشین ۳۲ الف و ب). با این حال عواطف درونی پادشاه باید در برابر دام های بیرونی بر سر راه او ایستادگی کنند هارامبام به شیوایی این ایده را بیان می کند:

همان گونه که توراه به پادشاه افتخار می دهد و از همه می خواهد به او احترام بگذارند، همان گونه هم به او دستور می دهد که خاکسار باشد و قلب خود را از تکبر خالی نگه دارد، چنان که آمده: "قلب من درونم تهی است" (مزامیر ۱۷:۲۰). همچنین او نباید ملت اسرائیل را با نخوت بنگرد، زیرا آمده: "مبادا قلب او بر برادرانش متکبر بشود" (تثیه ۱۷:۲۰). او باید برای کوچک و بزرگ مهربان و بخشنده باشد و خود را وقف خیر و بهروزی آنها کند. او باید کرامت حتی فرو دست ترین انسان ها را نیز حفظ کند. وقتی با مردم جماعت

سخن می گوید، باید به نرمی حرف بزند، چنان که آمده: "اگر امروز خدمتگزار مردم باشی..." (کتاب اول پادشاهان ۱۲:۷). او همواره باید در نهایت خاکساری رفتار کند. هیچ انسانی برتر از مُشه ربنو نبود، اما او می گفت: "ما که باشیم؟ شکایت های شما علیه ما نیستند" (خروج ۱۶:۸). او باید مشکلات و سختی های ملت را به دوش بکشد و شکایت ها و خشم آنها را پذیرا باشد، همچون دایه ای برای یک طفل. ربی مشه بن مایمون قوانین پادشاهان ۲:۶

موسی سرمشق این ویژگی هاست، زیرا او در تورات "بسیار خاکسارتر از هر فرد دیگری بر پهنه زمین" توصیف شده است (اعداد ۱۲:۳). "خاکسار" در اینجا به معنای بی قدرت، ضعیف، خود کوچک کن، خجالتی، شرمگین یا بی اعتماد به نفس نیست. موسی هیچ از این ها نبود. خاکسار به معنای احترام به دیگران و مهم دانستن آنان به اندازه خود است. نه خود را کوچک کردن؛ بلکه یعنی بزرگ کردن دیگران. یعنی همان که بن زوما (در آووت ۴:۱) می گفت: "چه کسی احترام دارد؟ آنکه به دیگران احترام بگذارد."

این امر به یکی از مهمترین آموزه ها انجامید که در صیدور، هنگام خروج از شبات خوانده می شود:

ربی یوحانان گفت: "هر جا که عظمت خدا را بیابید، فروتنی او را نیز می یابید."

در توراه آمده، در کتب انبیاء تکرار و در کتبیم نیز بیان شده است:

زیرا خداوند، خدای تو خدای خدایان و سرور سروران است، خدای بزرگ، قدرتمند و مهیب است که هیچ

تبعیضی نمی گذارد و رشوه نمی پذیرد. "تثنیه ۱۷:۱۰"

بیدرنگ پس از آن، در مقیلا (۳۱ الف) می خوانیم که "حق یتیمان و بیوه زنان را می گیرد، غریبان را دوست دارد و به آنها غذا و پوشاک می دهد..." (تثنیه ۱۰:۱۸). خداوند دلسوز همگان است، صرفنظر از جایگاه آنها و ما نیز باید چنین باشیم؛ حتی یک پادشاه، و به ویژه یک پادشاه باید چنین باشد. عظمت در خاکساری است.

در مورد ملکه الیزابت دوم^۱ داستانی پیش آمد که به بازگویی اش می ارزد. در کاخ سنت جیمز در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۵ این اتفاق افتاد. من به عنوان ربای اعظم دعوت به شرکت در گروهی از بازماندگان هولاکاست شده بودم و به همراه یکدیگر شصتمین سالگرد آزادی آشویتس را برگزار می کردیم. لویی هجدهم، پادشاه فرانسه، می گفت که وقت

¹ This essay was written by Rabbi Sacks in the summer of 2012, at the time of the Queen's Diamond Jubilee.

شناسی، ادب پادشاهان است. خاندان سلطنتی سروت می آیند و سروت می رود. ملکه نیز این چنین است، اما نه در آن مراسم. وقتی زمان رفتن او فرارسید، همانجا ماند. نرفت. یکی از همراهانش گفت که او هیچ گاه پس از زمان رفتش در هیچ جا این قدر طولانی نمانده است.

ملکه به هر بازمانده ای از میان آن گروه بزرگ توجه ویژه و سرسبر کرد. او کنار هر بازمانده آنقدر ماند تا داستان او را کامل شنید. یکی پس از دیگری، بازماندگان با حالتی مجذوب نزد من آمده، می گفتند: "شصت سال پیش نمی دانستم آیا فردا زنده می مانم، و اینک من اینجا با ملکه سخن می گویم." این نتیجه گیری خوبی برای آن زندگی های زجر کشیده بود. شصت سال پیش با آنها در آلمان، اتریش و لهستان و در واقع، بیشتر مناطق اروپا مانند موجوداتی پایتتر از انسان رفتار شده بود، اما اینک ملکه با آنها به گونه ای برخورد می کرد که گویی سران دولت ها بودند. این، خاکساری بود: نه این که خود را پایین بگیرد، بلکه دیگران را بالا ببرد. و آنجا که خاکساری باشد، عظمت هست.

این درسی برای هر یک از ما است. ربی شلومو اهل کارلین می گفت: *Der grester yester hora is az mir fargest az mi is ein ben Melech* یعنی "بزرگترین منشاء گناه این است که همگی فراموش کنیم فرزندان پادشاه عالم هستیم." می گویم آوینو ملکینو، "پدر ما، پادشاه ما." یعنی همگی اعضای خاندان سلطنتی خداوند هستیم و باید مطابق آن رفتار کنیم. و نشانه ملکوت، خاکساری است.

احترام واقعی، آن احترامی نیست که دریافت می کنیم، بلکه آن احترامی است که برای دیگران قائل می شویم.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیرین دخت دقییان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @ RabbiSacks
The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved